



دروازه مرگ

دروازه مرگ!



حاکمیت انگلستان در تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، پس از سازمان دادن به کودتا، ۶۰ درصد از امتیاز استخراج نفت ایران را به کنسرسیوم واگذار کرد، و از آن هنگام «آمریکا» نقش «پرسوناژ پلید» در «رمان» سیاست ایران را بر عهده گرفت، در حالیکه انگلستان سیاست خود را همچنان با توسل به دستار بند و او باش «در خیابان» اعمال می کرد. این سیاست های «خیابانی» و «مردمی» یا بهتر بگوئیم این قانون شکنی ها گویا به دهان نزولخورهای «سیتی» خیلی «شیرین» آمده، چرا که دست از برنامه «تظاهرات» در ایران نمی شویند. باز هم با توسل به شعار پوچ «منافع ملی» بوق های شان در دو سوی آتلانتیک برای مخالفت با توافق هسته ای به صدا در آمده. سخنگوی شان کیست؟ میرحسین موسوی! همان کسی که هم صدا با پاسدار شریعتمداری و دیگر شیپورهای داخلی

استعمار در راه تأمین منافع غرب شعار «منافع ملی» سر داده. چرا؟ چون طبق شایعات رسانه‌های غرب، حکومت اسلامی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان است، و اکثریت اینان در مسابقات مارگیری به جلادی به نام میرحسین موسوی «رای» داده‌اند، تا از «منافع ملی» دفاع کند. اشکال این است که ایشان در واقع «منافع ملی بریتانیا» را مد نظر دارند!

بله! راوی این «داستان» چنین نقل می‌کند که خادم وفادار «مردم» به دلیل «تقلب» از «حق» خود محروم شده. با تکیه بر همین عقیده‌سازی، زمانیکه میرحسین موسوی، برای حفظ منافع اربابان خود در لندن و واشنگتن بیانیه صادر کند، بیانیه وی نیز مسلماً «مردمی» بوده، و بازتاب خواسته‌های همان اکثریت فرضی تلقی خواهد شد. همان ۲۴ میلیون نفری که از شایعه شرکت «۴۰ میلیون نفر» در انتخابات ساخته و پرداخته آبدارخانه سازمان سیا استخراج شده‌اند!

اگر ۴۰ میلیون ایرانی حکومت اسلامی را تأیید می‌کنند، یک فراندوم «آری به دموکراسی» برپا کنید تا ما طرفداران دموکراسی از شمار اندک طرفداران مان آگاه شویم و بدانیم همه در ایران شیفته «میرحسین» و آخوندحسینعلی منتظری‌اند! شما که همچون خمینی دجال، یک تنه در برابر همه قدرت‌های جهان «ایستاده‌اید» که نباید از ما بترسید! خصوصاً که ما برخلاف «رهبر کبیر» شما و نهضت عازادی و داس‌الله اهل «انتقام» و «اعدام» هم نیستیم. ما با خشونت مخالف‌ایم، حتی در شعار.

مرگ، دروازه کلام شماست!

[...]

مرگ، تدبیر طبع خام شماست

دو جناح قانون‌شکن آبنمگل‌ها روز ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۸۸ بازم با «اجماع پیرامون مرگ» تجدید میثاق کرده، تلویحاً «درود بر انگلیس» خواهند گفت. بله، اوپاش دولتی با شعار «مرگ» بر آمریکا و اسرائیل، و اراذل مخالف‌نما با شعار «مرگ» بر چین و روسیه خیابان را اشغال خواهند کرد. و به این ترتیب است که «دمکراسی» ویراست ارباب تأمین خواهد شد. جالب اینجاست که هیچیک از دو گروه مذکور، شعار «مرگ بر انگلیس» یا «مرگ بر فرانسه» را مطرح نمی‌کند. در صورتیکه سفارت کشور بریتانیا رسماً به دخالت در آشوب‌های خردادماه متهم شده، و یک تبعه کشور فرانسه که پدرش از قضای روزگار کارمند عالی‌رتبه سازمان انرژی اتمی فرانسه است به همین جرم تحت نظر قرار گرفته! البته ما نمی‌گوئیم اراذل و اوپاش باید شعار مرگ بر انگلیس و فرانسه سر دهند، چرا که اصولاً با «شعار مرگ» و دیگر شعارهای انسان‌ستیز مخالف‌ایم. ولی «آبنمگل‌ها» - طاعون سبز و گروه مهرورزی - هیچ مخالفتی با خشونت و انسان‌ستیزی ندارند. از اینرو باعث تعجب است که هیچکدام برای استعمار بریتانیا آرزوی مرگ نمی‌کند!

هر چه باشد انگلستان، شریک ایالات متحد در سازمان ناتو از دیرباز حامی اصلی دولت‌های جنگ‌افروز اسرائیل به شمار می‌رود. این رابطه آنقدر صریح شده که هر کس در اسرائیل



مزورانه فراخوان به «شرکت در انتخابات» را دنبال می‌کند: کسب مشروعیت «مردمی» - و نه مشروعیت قانونی - برای حکومت توحش اسلامی. رسانه‌های اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن می‌کوشند با تحریک افکار عمومی زمینه «حضور مردم» را در خیابان فراهم آورند تا بتوانند در افکار عمومی غرب، ملت ایران را طرفدار اشغال خائنانه سفارت آمریکا، دوستدار توحش خمینی، و از همه مهمتر مدافع حکومت اسلامی، و به ویژه حامی «طاعون سبز» معرفی کنند.

یک جهان وحشتید و حق دارید زانکه مستید و خون به جام شماست

حال پس از گذشته سه دهه و تکرار این صحنه‌های مهوع دیگر گنجشک‌های تهران هم می‌دانند که تجمع در خیابان و «اجماع» پیرامون «مرگ»، مراسم آئینی حکومت طالبان جمکران برای سرکوب ملت ایران است. اخیراً این مراسم از روز ۲۳ خردادماه ۱۳۸۸ با حمایت وزارت کشور جمکران به روزمره ما ملت تبدیل شده، و روز ۱۳ آبان‌ماه مسلماً به اوج خواهد رسید. مگر اینکه دیوید میلیند، وزیر امور خارجه انگلستان در مذاکرات خود با روسیه ناچار شود به حمایت دولت متبوع‌اش از گروه میرحسین موسوی پایان داده، ملت ایران را از شر بیانیه‌های احمق‌فریب این عقب‌مانده ذهنی

گامی به سوی صلح با فلسطین بردارد، منافع انگلستان را تهدید می‌کند. در نتیجه مردم اسرائیل باید همواره در «شرایط ویژه» زندگی کنند. البته شرایط اجتماعی اسرائیل با کشور ایران قابل مقایسه نیست، چرا که در اسرائیل حداقل «نظم قانونی» و دموکراتیک حاکم شده. اسرائیل تنها کشوری است که مخالفان جنگ حتی در شرایط جنگی از حق تظاهرات بر ضد جنگ برخوردارند. طی جنگ ۳۳ روزه چنین تظاهراتی را شاهد بودیم. و اما شاهد بودیم که در حکومت «مستقل» جمکران هیچکس حق مخالفت با جنگ را نداشت. طی دوران پرافتخار ریاست «جمهوری» خامنه‌ای و نخست وزیری میرحسین موسوی، اوباش‌الله ساواک هر روز در خیابان شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» سر می‌دادند؛ دیدیم که «پیروز» هم شدند البته در تخریب ایران و تراج ثروت‌های ملی. البته این شیوه شناخته شده‌ای است که پس از فتوی خائنانه «میرزای شیرازی» پیوسته کارساز استعمار بریتانیا بوده. از اینرو نزد جیره‌خواران انگلستان در ایران «مردم» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

انگلستان، در ایران همواره از طریق هی کردن اوباش به خیابان، «سیاست مردمی» اعمال کرده. البته اوباش پس از صدور فتوی راهی خیابان می‌شدند تا ملت ایران بدانند پای «مقدسات» و «نوامیس اسلام» در میان است و کسی حق مخالفت با «اسلام» را ندارد. بله، این اسلام فرضاً حافظ «منافع ملی» است، البته منافع ملی انگلستان، نه منافع ملی ما ایرانیان. در راستای تداوم و گسترش همین «منافع» است که کل حاکمیت جمکران، شامل سرداران، طاعون سبز و داس‌الله از ما دعوت می‌کنند برای گرمیداشت ۱۳ آبان‌ماه، روز خیانت و مزدوری و دروغ و قانون‌شکنی و کودتا در «تظاهرات» شرکت کنیم!

فراخوان به شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه، به بهانه «مخالفت» با خامنه‌ای و دولت احمدی‌نژاد»، همان هدف



خلاص کند. میرحسین موسوی در آخرین بیانیه خود آشکارا «حق طبیعی» را مقدم بر «حقوق قانونی» دانسته، از اولویت «زندگی ما» بر «قانون» سخن می‌گوید:

«فرقی میان قانون خوب و بد وجود ندارد. ساختار سیاسی کشور اگر بهترین نظم ممکن باشد به چه کار می‌آید اگر زندگی‌های ما به آن اعتبار نبخشد...»

نمی‌دانستیم اعتبار قوانین در گرو شیوه «زندگی» مستی مزدور استعمار همچون میرحسین موسوی باید باشد. این سخنان مضحک و بی‌سروته فراخوانی است به شورش و قانون‌شکنی که از آخرین نفس‌کش‌طلبی‌های میرحسین موسوی به شمار می‌رود. این فراخوان با کد: ۸۶۱۶ در سایت «پیک ایران»، مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹ انتشار یافته. به طبق آخرین اکتشافات موسوی در کارخانه رجاله پروری، در کشور ایران نظم و قانون هیچ اهمیتی ندارد، باید «زندگی ما»، یعنی «منافع استعمار» به قانون اعتبار بخشد. اتفاقاً سازمان «عفو بین‌الملل» در این مورد با میرحسین موسوی کاملاً موافق است: بی‌خیال قانون، خامنه‌ای حرف‌اش را پس بگیرد، چرا که «زندگی ما» یعنی «تداوم دکان عفو بین‌الملل» باید به قانون اعتبار بخشد. این قماش «اصول» اساسی قانون‌ستیزی فقط در کارخانه رجاله پروری ساخته و پرداخته می‌شود. چرا که استقرار نظم قانونی در ایران - حتی همین قوانین نیم‌بند جمکرانی‌ها - منافع استعمار را تهدید خواهد کرد.

در ایران باید تل موهوم «مردم» یا همان اوباش و لباس‌شخصی‌ها «در خیابان» برای همه مسائل مملکت

تصمیم‌گیری کنند. در دوران نخست‌وزیری موسوی همین «نظم خیابانی» برقرار بود، در نتیجه نان منوچهر قربانی‌فر، موسوی، بهزاد نبوی و شرکاء سال‌ها در روغن فراوان شناور ماند و علیرغم سرکوب روزمره و کشتار زندانیان سیاسی، قلم‌زن‌های «توانای» امروز هیچ نامه سرگشاده‌ای برای دبیرکل سازمان ملل ارسال نکردند! گویا همه «مردم» و به ویژه «فرهیختگان» جیره‌خوار غرب در داخل و خارج از شرایط اسفبار ملت ایران خشنود و راضی بودند، چرا که خفقان اختیار کرده و هیچ نمی‌گفتند! شاید همچون میرحسین موسوی آن‌زمان، هنوز خواندن و نوشتن فرانگرفته بودند!

زندگانند و مرگ نپذیرند مرده. آن قاتل، آن امام شماسست

باری، گویا در حوالی سفارت عربستان باز هم جبرئیل بر میرحسین موسوی نازل شده و «آیات الهی» را به دستش داده که این بیانیه ابلهانه را صدوریده. موسوی ضمن تکرار مزخرفات حاج فرج دباغ، از جمله «دین فاقد خرافه»، بیشرمانه روز ۱۳ آبان‌ماه را به «مردم» تبریک گفته و خواهان «رهبری» آنان شده، چون «امام»



روشن ضمیرش، «مردم» را رهبر می‌شمرد. و مسلماً به همین دلیل زمانیکه بر علیه بنی‌صدر کودتا کردند، همین امام دجال و «مردم‌پرست» گفت، «اگر همه بگویند آری، من می‌گویم نه و حق هم با من است!» در چنین بزنگاهی است که فواید رهبری «مردم» آشکار می‌شود! چرا که «مردم» کذا فرضاً بی‌قید و شرط از «امام» پیروی می‌کنند، بنابراین هرگز با سخنان امام کذا، هر قدر هم ابلهانه باشد مخالفت نخواهند کرد! همین موسوی نیز آنروزها در زمرة «مردم» قرار گرفته، «رهبری» امور را به دست داشت.

به گزارش شبکه «بی. اف. ام. تی. وی»، احمدی نژاد فرموده، اسرائیل از توافق ایران با آژانس بین‌المللی «خشمگین» است، ولی پرزیدنت مهرورزی فراموش کرده که حکومت اسلامی و اربابان‌اش در غرب نیز از این توافق اجباری ماتم گرفته‌اند. بحران دست‌ساز هسته‌ای به نقطه پایانی خود نزدیک می‌شود و پایان بحران، پایان حکومت اسلامی خواهد بود. هر چند که دو جناح آب‌منگل‌ها تمام تلاش خود را برای بحران آفرینی به کار گرفته و به روز ۱۳ آبان امید فراوان بسته‌اند.

خلاصه مطلب، میرحسین موسوی دست در دست بنیامین نتانیاهو و اربابان‌اش در لندن و واشنگتن به سوگ پایان بحران هسته‌ای نشسته، البته در پوشش گوساله‌فریب دفاع از «منافع ملی»! منافعی که در کمال تعجب با «منافع ملی ایران» هیچگونه ارتباطی ندارد. این منافع ملی همان شعار پوچی است که فقط با توسل به «فتوی» و از طریق قانون شکنی، آشوب و بحران تأمین می‌شود. نخستین مدافع این «منافع ویژه» میرزای شیرازی خودفروخته بود، بعد هم نوبت به دیگران رسید تا با شعار گوساله فریب «منافع ملی» از «منافع ملی انگلستان» و منافع غرب دفاع کنند.

طرح اشغال نظامی عراق به بهانه واهی نابودی سلاح‌های کشتار جمعی از سوی انگلستان مطرح شد و یک وزیر

امور خارجه و یک کارشناس عالیرتبه بریتانیا به دلیل مخالفت‌شان با این طرح جنایتکارانه در همان انگلستان به دست «جنتلمن‌ها» سر به نیست شدند. البته دلیل عشق و علاقه آبنگل‌ها به جنتلمن‌های نزولخور «سیتی» برای ما روشن است، بارها به این امر اشاره کرده‌ایم که مدال افتخار «طالبان‌پروری» و ایجاد «یک کشور، یک مذهب» به ویژه پس از «اختراع» کشور پاکستان نصیب انگلستان شده. آشوب‌های سال ۱۳۵۷ «اجماع پیرامون مرگ» بود. «مرگ» بر شاه، بر بختیار، بر بی‌حجاب، بر آمریکا، بر اسرائیل، بر سازشکار، بر ضد ولایت فقیه، بر فرانسه، بر مخالف هاشمی، و ... و سه دهه پس از استقرار حکومت اسلامی، همین اجماع «گسترش» یافته. اکنون چین و روسیه به فهرست شعارهای خشونت‌طلبان جیره خوار غرب افزوده شده‌اند، ولی جای «مرگ بر انگلیس» همچنان در این فهرست خالی مانده!

دلیل هم فقط «مردمی» بودن حاکمیت انگلستان است! این حاکمیت چنان به افلاس افتاده که اوباش اسلام‌پرست و مدافع «اجرای شریعت» را برای تظاهرات در لندن بسیج می‌کند، و برای مخالفت با اینان دست به دامان اوباش خاج‌پرست می‌شود. به گزارش فیگارو، مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹، تظاهرات طرفداران اجرای احکام شریعت در لندن به دلیل درگیری با فاشیست‌های مسیحی لغو شد! با این وجود بد نیست بدانیم چه کسی برای نخستین بار اجرای شریعت در انگلستان را مطرح کرد. راه دور نمی‌باید رفت،



طوبله اسلام نیست، قانون و مقررات بین‌المللی روابط بین کشورها را تنظیم می‌کند، نه عربه‌جوئی مشتی اوباش مزدور غرب در حکومت جمکران و رفقای‌شان در تشکل‌های «داسی».

آنچه در بیانیه‌های موسوی و داس‌الله جلب نظر می‌کند این است که موسوی ضمن تبریک روز «فرخنده» ۱۳ آبانماه، اشغال سفارت آمریکا را به «مردم» و دانشجویان نسبت داده و می‌گوید، امام از آنان پیروی کرد! ولی در بیانیه «داس‌الله» اشغال سفارت آمریکا با حمایت شوروی صورت گرفته! داس‌الله برای فریب افکار عمومی و گرم کردن بازار حکومت اسلامی به خلق‌الله می‌گوید، «علیه دولت کودتا و برای انتخابات آزاد در تظاهرات ۱۳ آبان شرکت کنیم!» این است «عنوان» اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان «اتحاد فدائیان خلق» که در سایت «اخبارروز»، مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹ انتشار یافته! «سازمان» کذا ضمن تکرار بخشی از دروغ‌ها و توهمات میرحسین موسوی در مورد کشتار ۱۳ آبان‌ماه سال ۱۳۵۷، با ارائه یک تحلیل کودکستانی از اوضاع سیاسی می‌فرماید:

«حمله به سفارت آمریکا در آن تاریخ بر بستر صف‌آرایی آمریکا و شوروی، در جهان دو قطبی شده آن دوره از سوئی و نارضایتی مردم از عملکرد تجاوزکارانه آمریکا و به ویژه، دخالت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سوی دیگر، رخ داد. تنها در چنین شرایطی جمهوری اسلامی

آخوند ویلیامز، دوم شخص حاکمیت بریتانیا پس از الیزابت دوم مبتکر این طرح خدایسندانه بود! و از آنزمان تاکنون هیچیک از گروه‌های مدافع دمکراسی با این پیشنهاد مزورانه مخالفت نکرده. چرا که در قاموس اینان مسلمانان اصولاً «انسان» به شمار نمی‌روند، پس دلیلی ندارد قوانین «انسان‌محور» شامل حال‌شان شود! به همین دلیل اساسی است که جنایات اشغالگران در عراق و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه به این خوبی به «سکوت» برگذار می‌شود. انفجارهای اخیر پاکستان بیش از ۱۳۰ کشته بر جای گذارد. ولی این قربانیان فاقد نام و نشان‌اند، خانواده‌ای ندارند، و کسی هم در سوگ‌شان برنامه تلویزیونی روضه و زوزه و صلیب‌کشی برای ما برگزار نمی‌کند. بگذریم و بازگردیم به اعلامیه مضحک موسوی که «رادپوفردا» هم آنرا در بوق گذاشته. چرا که موسوی همان می‌گوید که حاکمیت آمریکا می‌طلبد: بازتولید مزخرفات خمینی و به ویژه تکرار ترهات پاسدار شریعتمداری در مخالفت با مذاکرات هسته‌ای، مخالفت با توافق‌های وین، مخالفت با مذاکره بین آمریکا و نوکران در جمکران و اینهمه در پوشش دفاع از «منافع ملی»، منافعی که می‌باید اذعان داشت بی‌نهایت «مبهم» باقی مانده.

موسوی، از آنجا که ذاتاً ابله و مزدور است، مخاطب را نیز چون خود می‌پندارد. غافل از اینکه، سیاست‌های هسته‌ای آمریکا، در دهه ۶۰ نیز جهان را در آستانه جنگ اتمی قرار داده بود. طی بحران خلیج خوک‌ها، طرح پایگاه موشکی شوروی به این شرط در کوبا لغو شد که موشک‌های ارتش ناتو از خاک ترکیه جمع‌آوری شود. لات‌واوباش «مدافع منافع ملی انگلستان» با این نکات بی‌اهمیت بیگانه‌اند چرا که اینان قانون و مقررات و نظم انسانی را به رسمیت نمی‌شناسند. برای حفظ منافع اربابان حکومت اسلامی لازم است «حق طبیعی» و «نظم الهی» بر «نظم اجتماعی» اولویت داشته باشد. خلاصه بگوئیم طبق توافق‌های شوروی سابق با سازمان ناتو، دیگر کشورها نیز می‌باید تابع «نظم» باشند. پس بهتر است میرحسین موسوی به شیوه حاج اکبر اعتماد هذیان‌گوئی نکند. این جهان



می‌توانست بدون نگرانی و با پشتگرمی شوروی اعلام کند که،
آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.»

«جمع‌گرایی» و «مردم‌پرستی» را دمکراسی و مراجعه به
آراء عمومی می‌خوانند که ما را هم احمق پنداشته‌اند:

«از هموطنان آزاده [...] دعوت می‌کنیم که در روز ۱۳ آبان
با شعار برکناری دولت احمدی نژاد در تظاهرات شرکت
کنند [...] ما از هر اقدامی در داخل و خارج کشور که به
تقویت حضور مردم بیانجامد، حمایت کرده با تمام توان در
جهت نیرومند کردن آن تلاش و مبارزه می‌کنیم»

ما هم از وطن‌فروشان برده استعمار دعوت می‌کنیم کمی
مطالعه کنند تا پس از سی سال مبارزه با «امپریاس»
بفهمند، در چارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی سخن
گفتن از انتخابات فی‌نفسه نشان حماقت است. همینجا
بگوئیم، «حضور مردم» در خیابان خواست سرداران سپاه
و بسیج جهت سرکوب مطالبات دمکراتیک ملت ایران
بوده، و از این نظر سازمان «مترقی» شما از قضای روزگار
یکبار دیگر با «مرتجعین» در هم‌سوئی کامل قرار گرفته.
که جورج اورول «سلام‌الله» می‌فرماید: بهترین سگ
دست‌آموز سیرک، سگی است که بدون شلاق معلق زند!

هی بسوزید، هی ستم‌توزید
آدمی نیست، آن که رام شماست
(م. سحر)

به، به! تحلیل از این بهتر نمی‌شود. شوروی سابق از حکومت
اسلامی حمایت کرد تا با شعار «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند
بکند» برای هنگ‌های عرب و مجاهدین افغان اسلحه آمریکائی
ارسال کند تا با همین شوروی بجنگند! باید اذعان کنیم که
این تحلیل کمی تا قسمتی کشکی و آبکی است. اگر برادران
داس‌الله فراموش کرده‌اند به آنان یادآوری کنیم که سلاح و
تجهیزات آمریکائی به مقصد اردوگاه‌های مجاهدین از طریق
فرودگاه‌های «صحرائی» طبس ارسال می‌شد، همانجا که
«معجزاتی» به سرنگونی هلیکوپترهای یانکی‌ها منجر شد!
باری، داس‌الله در ادامه این تحلیل صدمن‌یک‌قاز «هدف»
از اشغال سفارت را نیز کنار زدن دولت شیخ مهدی «تحلیل»
کرده، نه کودتائی بر علیه ملت ایران! به هر تقدیر در
پایان وراجی‌های سنتی چپ جمکران که تفاوت زیادی هم
با بی‌بی‌گوزک‌های شیعی مسلکان ندارد، «رفقا» از هموطنان
آزاده می‌خواهند، برای طرح مطالبات دمکراتیک خود در
تظاهرات کذا شرکت کرده، خواهان برکناری دولت احمدی
نژاد و برگزاری انتخابات آزاد شوند!

می‌بینیم که داس‌الله هم از آخوندها یاد گرفته، با قانون
و مقررات هیچ کاری ندارد. حضرت «داس» فقط می‌خواهد
در یک «تئوکراسی» عصر حجر و تحت نظارت ولایت فقیه و
شورای‌نگهبانی که مستقیماً از فقیه و جمع آخوندها دستور
می‌گیرد «انتخابات آزاد» و «مردمی» برگزار کند! در واقع
مطالبات دمکراتیک اصحاب داس همچنانکه می‌بینیم به معنای
تقاضا جهت برخاستن کله‌پز است، تا سگ بجایش بنشیند. با
توجه به این ترهات می‌باید بپذیریم که در چارچوب مطالبات
«حضرت داس» اگر مهرورزی جای خود را به موسوی بدهد،
مطالبات دمکراتیک «داسیون عوامگرا» برآورده شده. چرا
که اینان نیز همچون دیگر فاشیست‌ها و شارلاتان‌ها، نه تنها

